

پرونده عربستان سعودی؛ مردم، قدرت، سیاست

Jerichow, Anders, *The Saudi File: People, Power, Politics*, Surry: Curzon Press, 1998, 340 pages.

بیژن اسدی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

عربستان سعودی از نظر اندازه سرزمین، بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس است و در سطح جهانی نیز بزرگترین کشور دارای ذخایر ثابت شده نفت می باشد. همچنین این کشور بزرگترین تولیدکننده نفت اوپک است (حدود یک سوم و حداقل یک چهارم کل تولید اوپک). تولید نفت این کشور در سطح جهانی همواره بین رتبه اول تا سوم بوده و در حال حاضر در مرتبه اول است. ضمناً عربستان سعودی بزرگترین تأمین کننده نفت وارداتی خارجی آمریکا به میزان حدود ۵۰ درصد نیازهای روزانه اش می باشد. چنانکه در پایان سال ۱۹۹۹ و شروع سال ۲۰۰۰، روزانه بین ۱,۲۰۰ تا ۱,۳۴۰ میلیون بشکه نفت به آمریکا

نظریه معتقد است ساختار نظام بین الملل تعیین کننده رفتار دولتهاست. بدین ترتیب، هرچند تلاش تئوریک والتز تلاشی بسیار دقیق و صرفه جویانه بوده و در واقع به دنبال ارائه نظریه ای علمی در روابط بین الملل است، اما از این ایرادات اساسی رنج می برد. نویسنده کتاب نیز با توجه به اینکه مدل خود را بر این نظریه مبتنی کرده است، در تحلیل خود از وضعیت خاورمیانه از این ضعف مستثنی نیست. در هر حال تلاش نویسنده در این زمینه قابل تقدیر است و نگارنده، دانشجویان علم سیاست و روابط بین الملل را به مطالعه این کتاب توصیه می کند.

کشوری دارای برداشتها و تفاسیر و تعبیر دیگر گونه ای از شریعت اسلامی با عنوان «وهابیت» (نوعی نهضت بنیادگرای اسلامی)، ضمناً دارای یک نظام پادشاهی مطلقه (مونارشی)، و در عین حال با عملکردها و روندهای شدیداً قابل بحث دربارهٔ مسایل حقوق بشر و رعایت حقوق اجتماعی و سیاسی، و غیره. قابل تأمل است در زمانی که اکثر کشورهای جهان معیارهای بین المللی مربوط به مسئولیت دولتها و حقوق اجتماعی- سیاسی انسانها را به رسمیت شناخته اند، با کمال تعجب حکومت پادشاهی عربستان سعودی با حساسیت زیادی در برابر تلاشهای مربوط به تحقق به مسایلی نظیر توزیع قدرت سیاسی، احساس تعهد و مسئولیت دولت، روندهای دموکراتیک، آزادی بیان و عقیده، نقش متقابل دولت و شهروند، و بالاخره معیارهای قانونی و حقوقی مربوط به جنسیت مرد و زن به شدت مقاومت می کند. به عبارت روشنتر، هر نوع تلاش در این زمینه ها از سوی حکومت عربستان سعودی سرکوب و یا کنترل می شود. بویژه، قابل توجه است که پس از بحران دوم خلیج فارس یعنی حملهٔ عراق به

صادر می کرد. عربستان از نظر مذهبی مسقط الرأس و با داشتن بیش از ۲۶۰ میلیارد بشکه و ۲۶ درصد سهم جهانی قلب جهان اسلام به شمار می رود، چرا که «خانه خدا»- یعنی کعبه- در آنجا قرار داشته و زادگاه پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) است. بنابراین، از این جهت نیز کعبهٔ آمل و آرزوهای مسلمانان جهان بوده و از احترام و اعتبار ویژه ای نزد آنان برخوردار است. در عین حال، همین کشور اسلامی و مسقط الرأس مسلمانان جهان به مثابهٔ یک قطب اسلامی، چندین دهه است که روابط نزدیک و همه جانبه ای با قطب سرمایه داری و لیبرال- دموکراتیک جهانی یعنی آمریکا دارد. چنانکه بنا به اعلام یکی از منابع اطلاعاتی موثق تجارت تسلیحات در جهان، عربستان سعودی در خلال سالهای ۹۵-۱۹۹۱ اولین و مهمترین مشتری تسلیحات آمریکایی در جهان بوده است.^۱ ولی جالب توجه است که همین کشور دوست و متحد آمریکا، در شروع قرن بیست و یکم هنوز هم یکی از معدود جوامع شدیداً بستهٔ سیاسی- اجتماعی جهان محسوب می شود.

کویت برخی تحرکات و جنبشهای آزادی خواهانه و روندهای دموکراتیک از سوی گروههای اجتماعی عربستان سعودی سیر صعودی یافته است. از سوی دیگر، این نکته حایز اهمیت فراوان است که در خلال رخداد یاد شده، مسئله اهمیت عربستان سعودی در راه حفظ امنیت منطقه ای و نیز جهانی به اثبات رسید. به همین دلیل بود که نیروهای ۳۰ کشور از پنج قاره جهان به صورت متحد و یکپارچه در قالب «متفقین» با نیروهای متجاوز عراقی به مبارزه پرداختند. البته باید توجه داشت که مهمترین عامل توجه و حساسیت جهانی به امنیت عربستان سعودی، عبارت از ذخایر عظیم و تولیدات نفتی آن کشور بود. در عین حال باید اذعان کرد که جهانیان همانقدر که به موقعیت ویژه امنیتی عربستان سعودی اهمیت می دهند، به شرایط ویژه سیاسی-اجتماعی آن کشور و حفظ حقوق شهروندان نیز توجه تام دارند.

کتاب حاضر که با همکاری و مساعدت «بنیاد سیاسی کپنهاک» (دانمارک) به وسیله «آندرس جریشو» به رشته تحریر و چاپ درآمده، توانسته است به خوبی جزئیات ابعاد

مربوط به مسایل گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، روابط خارجی منطقه ای و بین المللی عربستان سعودی را به تصویر بکشد. بنابراین، نام کتاب (پرونده عربستان سعودی) بسیار بجا و مناسب انتخاب شده است. نویسنده مباحث کتاب را به ۱۷ فصل و بخش پیوسته و وقایع نگاری مربوط به عربستان سعودی (از ربع اول قرن هیجدهم تا سال ۱۹۹۶) تقسیم کرده است. عنوانهای فصلها به ترتیب عبارتند از: ۱. سرزمین و مردم، ۲. قانون پایه، ۳. حکومت و مجلس شورا، ۴. اصلاحات سیاسی، ۵. دولت اسلامی، ۶. پلیس مذهبی، ۷. نظم و قانون، ۸. حقوق بشر، ۹. مطبوعات و آزادی بیان، ۱۰. آوارگان، ۱۱. کارگران، ۱۲. مسئله جنسیت، ۱۳. مسئله ترور، ۱۴. امنیت و ثبات، ۱۵. روابط بین الملل، ۱۶. مسئله «ساری»، و ۱۷. جنگ خلیج فارس.

نکته جالب توجه در تدوین این کتاب آن است که نویسنده مجموعه ای از اطلاعات ریز و دقیق عربستان سعودی را به شکل مستند و متکی بر اسناد و مدارک معتبر به خواننده ارائه می کند. بنابراین تجمع

سیاسی (مصوب سال ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)، پیمان قاهره (مصوب اوت ۱۹۹۰ سازمان کنفرانس اسلامی راجع به «حقوق بشر در اسلام»)، و بالاخره پیمان های بین المللی حقوق بشر که از سوی کشورهای عرب یا مسلمان امضا شده یا مورد تأیید قرار گرفته است.

در ادامه فصل، موارد عینی نقض حقوق بشر از سوی دولت عربستان سعودی به خواننده معرفی شده است. از آن جمله اند: برخورد عربستان سعودی با «شیخ محمد الفاسی» ناراضی و منتقد سعودی (که بدون جواب ماند!)، درخواست استیناف «سازمان حقوق بشر مصر» (مورخ اکتبر ۱۹۹۴ راجع به محکومیت یک پزشک مصری مقیم عربستان سعودی به ضربات شلاق)، بررسی مواد قصور و کوتاهی قانون پایه جدید عربستان سعودی (به مثابه قانون اساسی آن کشور) مورخ ۱۹۹۲، صدور بیانیه اعتراض آمیز سازمان دانشجویان سعودی در آمریکای شمالی در سپتامبر ۱۹۹۴ خطاب به «بیل کلینتون» رئیس جمهوری وقت آمریکا که در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسید (با عنوان: «نقض حقوق بشر در

این گونه اطلاعات در مجموعه واحد، کار پژوهش موردی را برای پژوهشگران مسایل خلیج فارس تسهیل می کند. نکته دیگر اینکه نویسنده مباحث کتاب را بدون رعایت برخی جنبه های تبلیغاتی موافق دولت عربستان و جهت گیریهای غیرعلمی، و عمدتاً واقع بینانه تدوین کرده است. بویژه، نویسنده در قالب فصلها و مباحثی چند، مسئله حاد و وضعیت حقوق بشر و آزادی بیان و اندیشه و قلم در عربستان سعودی را مورد نقد و بررسی موشکافانه و مستدل قرار داده است.

«جریشو» در فصل هشتم کتاب با عنوان: «حقوق بشر» با ارایه اسناد و مدارک متقن بین المللی و منطقه ای، و مطرح کردن موردی نمونه هایی از عملکرد عینی دولت عربستان سعودی، در واقع به شکل مقایسه ای موارد نقض حقوق بشر در آن کشور را مورد بررسی قرار داده است. فصل حاضر، با ارایه متن کامل ۳۰ ماده ای منشور جهانی حقوق بشر (مصوب سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) شروع می شود. سپس به ترتیب متون زیر به خواننده عرضه شده است. پیمان بین المللی حقوق مدنی و

عربستان سعودی»، اعتراض «انجمن ناظر حقوق بشر خاورمیانه» به اعدام محرمانه یک اسلامگرای مخالف حکومت عربستان سعودی در اوت ۱۹۹۵، و تعداد زیاد دیگری از این گونه موارد مشابه که به دلیل رعایت ایجاز از ذکر آنها خودداری می شود. فقط متذکر می شویم که فصل حقوق بشر در این کتاب جزء مهمترین و حساسترین مباحث ارایه شده می باشد که بویژه نویسنده با وسواس و دقت فراوانی به آن پرداخته است.

نویسنده پس از ارایه یک رشته اطلاعات پایه ای درباره سرزمین و مردم عربستان سعودی در فصل اول که عمدتاً با زبان آمار و ارقام و داده های عینی بیان شده است، فصل دوم را به بررسی «قانون پایه» عربستان سعودی که در واقع نقش قانون اساسی کشور را ایفا می کند، اختصاص داده است. ملک فهد در تاریخ اول مارس ۱۹۸۲ (۲۷ شعبان ۱۴۱۲ هـ.ق.) برپایه یک فرمان سلطنتی سه ماده ای تصمیم خود را در اجرای یک «قانون پایه» (اساس) جدید برای اداره حکومت کشور اعلام کرد. برپایه همان فرمان و در همان تاریخ، طرح پیشنهادی «قانون پایه» ملک فهد در ۹ فصل و ۸۳ ماده

اعلام رسمی شد. قابل ذکر است که قبل از آن تاریخ، در مارس ۱۹۸۰ نیز یک کمیته هشت نفره به ریاست «شاهزاده نایف بن عبدالعزیز» وزیر کشور مأمور طراحی و تنظیم یک «نظام حکومتی» مدون (به مثابه یک قانون اساسی) شده بود. البته برخلاف نظامهای دموکراتیک، این شبه قانون اساسی هیچ گاه به تایید و تصویب عمومی مردم کشور نرسید.

بعداً برپایه یک بررسی «انجمن ناظر حقوق بشر خاورمیانه» در سال ۱۹۹۲، موارد پیشرفته و نیز نقض حقوق اجتماعی موجود در متن جدید «قانون پایه» عربستان سعودی مشخص شد. بر این پایه، قانون جدید همچنان بر وجود و ادامه سنتهای قانونی و موارد سلطه و اقتدار پادشاه تأکید دارد. به اعتقاد منتقدین، شاید همین امر کار شهروندان سعودی را برای چالش با دولت در راه تقاضای انجام اصلاحات لازم تسهیل کند و به اعتبار آنان نیز بیفزاید! در عین حال، قابل ذکر است که قانون مذکور زمینه های لازم را برای حفظ و حمایت از حقوق انسانی شهروندان سعودی پیش بینی نکرده است.

فصل سوم کتاب به بررسی مسایل

افکار عمومی عربستان برای تحقق روند دموکراسی و ایجاد یک نظام عادلانه تر حکومتی می باشد. همزمان با تشکیل این مجلس، شوراهای منطقه ای نیز برای اداره امور استانهای عربستان سعودی شکل گرفت. ضمناً در سپتامبر ۱۹۹۳ نیز یک نظام تقسیم بندی جدید برای اداره سیاسی کشور (استان بندی) به مرحله اجرا درآمد که برپایه آن عربستان سعودی به ۱۴ استان تقسیم شد.

قانون مربوط به ایجاد شورای مشورتی که در تاریخ دوم رمضان ۱۴۱۲ هـ. ق. ۶/۱ مارس ۱۹۹۲ در روزنامه رسمی کشور (شماره ۳۳۹۷) منتشر شد، شامل ۳۰ ماده است که در آن ابعاد مختلف وظایف و مسئولیتهای شورا مشخص شده است. جدا از آن، مسئولیتهای ویژه رییس این مجلس نیز برپایه تصمیم مورخ ۲۰ اوت ۱۹۹۳ در هفت ماده تشریح شده است. ضمناً، وظایف شورای مشورتی و نمایندگان آن، امور مالی آن، و نیز قانون شورای وزیران هر یک به صورت جداگانه و در تاریخ یاد شده از سوی ملک فهد مورد تصویب و اعلام رسمی قرار گرفت. در کنار آنها، قانون تأسیسی

حکومت و مجلس شورای انتصابی عربستان سعودی اختصاص یافته است. قابل ذکر است که هیچگونه مجلس قانونگذاری «انتخابی» (به وسیله مردم) در عربستان سعودی وجود ندارد، بلکه یک «شورای مشورتی» انتصابی نقش نهاد قانونگذاری را به شکل محدود ایفا می کند. بدین ترتیب که ملک فهد در یک اقدام اصلاح گرایانه و در خلال سخنرانی اش در اول مارس ۱۹۸۲ یک رشته اصلاحات را شامل تدوین یک «قانون پایه» (اساسی) جدید حکومتی، تشکیل یک شورای مشورتی اصلی و نیز شوراهای منطقه ای را برای مناطق گوناگون عربستان سعودی اعلام کرد.

اعضای مجلس شورا (شورای مشورتی) در اوت ۱۹۹۳ به وسیله ملک فهد (پادشاه) منصوب شدند و اولین اجلاس آن در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۳ (۸ دی ماه ۱۳۷۲) تشکیل شد. تعداد نمایندگان این مجلس ۶۰ نفر است که بیش از نیمی از آنها تحصیل کرده های دانشگاههای غربی هستند. مجلس شورا دارای هشت کمیته ویژه است. تشکیل این نهاد در واقع بخشی از اقدامات خاندان سعودی در برابر خواسته های

مربوط به اختیارات و حاکمیت منطقه ای نیز در تاریخ اول مارس ۱۹۹۲ اعلام شد. هدف این قانون برپایه مفاد ماده اول آن، عبارت از گسترش سطوح اختیارات مربوط به کارهای اجرایی و توسعه اقتصادی در مناطق جغرافیایی پادشاهی عربستان سعودی می باشد. هدف دیگر، عبارت از تأمین و حفظ امنیت و نظام، و تضمین حقوق و آزادیهای شهروندان سعودی در چارچوب شریعت (قانون) اسلامی بیان شده است. طبق ماده دوم آن نیز مناطق گوناگون قلمرو پادشاهی و ستاد مرکزی حکومتی هریک از امیرنشینهای مناطق، به وسیله «فرمان سلطنتی» و با توصیه نامه وزیر کشور عربستان اداره خواهد شد.

نحوه تقسیم قدرت در نظام سیاسی عربستان سعودی به این شکل است که حکومت پادشاهی (مونارشی) این کشور وراثتی است که به موجب سنت جاری حق ویژه پسر ارشد ملک عبدالعزیز از خاندان «ابن سعود» است. بدین ترتیب که اولاد ذکور و ارشد بلافصل ملک عبدالعزیز بر حسب ارشدیت سنی به وسیله خاندان سلطنتی و در خلال یک روند غیردموکراتیک و بازی قدرت

سخت منصوب می شود. وی حاکم مطلق بر کلیه امور کشور بوده و در واقع رئیس دو قوه مجریه و مقننه به شمار می رود. ضمناً وی حق انتصاب و خلع ولیعهد کشور را دارا می باشد.

پادشاه شخصاً و به عنوان نخست وزیر، اعضای هیأت وزیران را انتخاب و منصوب می کند. آنان به منزله عوامل اجرایی حکومت به شمار رفته و همگی در برابر پادشاه (نخست وزیر) مسئول هستند. ضمناً پستهای وزارتی کلیدی در اختیار اعضای خاندان سلطنتی می باشد. چنانکه قبلاً گفته شد، اعضای شورای مشورتی (۶۰ نفر) نیز تماماً بوسیله پادشاه منصوب می شوند. آنان حق پیشنهاد و بررسی قوانین را دارند، ولی اجازه تغییر یا تأثیر مستقیم بر سیاستهای دولت را نخواهند داشت. هریک از استانهای چهارده گانه عربستان بوسیله یک حاکم، والی منصوب پادشاه با اختیارات محدود محلی در زمینه توسعه اقتصادی اداره می شوند که مستقیماً جوابگوی پادشاه می باشند. بالاخره اینکه، هر استان دارای یک شورای مشورتی منطقه ای با ۱۰ نفر عضو است که به وسیله حاکم محلی و وزیر

کشور مشترکاً منصوب می‌شوند. هر یک از این شوراها حق ارایه توصیه‌هایی به حاکم را دارند، بدون اینکه بتوانند تغییراتی در سیاستهای آنان ایجاد کنند.

قابل تذکر است که در کتاب حاضر هیچ بحث مستقلی راجع به احزاب سیاسی در عربستان سعودی نشده است، چرا که واقعیت اینست که هیچ حزب یا سازمان سیاسی قانونی در عربستان سعودی اجازه فعالیت ندارد، ولی برخی گروههای سیاسی یا ولعهد جدا از مقامش، ضمناً سمت معاون اول نخست وزیر (پادشاه) را نیز به عهده دارد.

احزاب بنیادگرای اسلامی به شکل زیرزمینی در داخل و خارج از کشور فعال هستند. از آن جمله اند: حزب کمونیست عربستان سعودی^۲ (به عنوان یک حزب غیرپویا و صرفاً عقیدتی)، حزب التحریر الجزیره (رهبری شیعی مذهب) سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان (رهبری شیعی) الاخوان، جماعة المسجد، و جماعة الدعوة (عمدتاً متشکل از دانشجویان با فعالیت آشکار).

زنان در عربستان سعودی از حقوق

اجتماعی و سیاسی لازم برخوردار نیستند و حتی تا چندی پیش نیز فاقد هویت اجتماعی بوده و شناسنامه نداشتند! ولی پیرو یک رشته تحولات سیاسی-اجتماعی از پایان جنگ دوم خلیج فارس به بعد، مجلس شورای عربستان تصویب کرد که زنان عربستان سعودی نیز همچون مردان «شناسنامه» داشته باشند. در فصل دوازدهم کتاب (با عنوان جنسیت) آمده است که به خاطر شرایط ویژه زنان در آن کشور، یکی از واحدهای نظامی آمریکا در منطقه نفتی «ظهران» (در شرق عربستان سعودی) در خلال بحران دوم خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰)، توصیه نامه‌ای کتبی و مؤکد را به سربازان زن آمریکایی مقیم عربستان سعودی ابلاغ کرد و از آنان خواست که احتیاطهای لازم را مبذول دارند. در ابتدای این توصیه نامه تأکید شده است که قوانین ویژه عربستان سعودی با قوانین ما (آمریکا) تفاوت بسیار دارد. از قهرمان بازی در این کشور خودداری کرده و روش زندگی و نحوه تفکرتان را برای خودتان نگهدارید! چه آنکه ممکن است مشمول مجازاتهای اسلامی محلی بشوید. در همین توصیه نامه اشاره

شده است که در عربستان سعودی رانندگی اتومبیل، موتور سیکلت و دوچرخه خانمها در انظار ممنوع است. حتی زنان نباید در صندلی جلو و کنار راننده بنشینند. به اضافه اینکه به آنها توصیه شده که از تنهایی سوارشدن در تاکسی‌ها خودداری کنند. (مگر در موارد بسیار ضروری).

قابل توجه است که حضور سربازان زن آمریکایی و انگلیسی در خاک عربستان سعودی در خلال بحران خلیج فارس، عوارض و آثار سیاسی-اجتماعی متعدد و بعضاً ناگواری برای حکومت عربستان سعودی در پی داشت. از جمله اینکه چند ماه پس از شروع بحران، تحرکات و تقاضاهایی از سوی زنان عربستان سعودی برای کسب آزادیهای اجتماعی و سیاسی آغاز و مطرح شد. چنانکه پیرو انجام تظاهراتی از سوی زنان فعال سعودی در ریاض در نوامبر ۱۹۹۰ در تقاضای حق رانندگی زنان سعودی و نحوه برخورد حکومت مرکزی با آنان، «کمیته سعودی دفاع از حقوق بشر» اعتراض نامه ای در دسامبر ۱۹۹۰ علیه این اقدام دولت منتشر کرد. ضمناً دکتر «مجید کاتمه» رییس «انجمن پزشکی اسلامی»

در لندن، طی یک نامه سرگشاده ارسالی به مطبوعات و سازمانهای غیردولتی شرکت کننده در «کنفرانس زنان سازمان ملل متحد» در پکن در سپتامبر ۱۹۹۵، خواستار مخالفت با هرگونه طرحهای پیشنهادی بیماری زای سازمان ملل شد. در بند سوم این نامه تأکید شده است که «از دیدگاه اسلامی، تماس جنسی تنها بین یک مرد (شوهر) و یک زن (همسر) مجاز بوده و هیچ نوع رابطه جنسی دیگری خارج از آن محدوده مجاز نخواهد بود.»

«آندرس جریشو» در فصل پانزدهم کتاب با عنوان «روابط بین الملل» اسناد و مدارک عینی متعددی را راجع به کیفیت روابط خارجی عربستان سعودی مطرح می کند. از جمله، «لورنس ایگل برگر» کفیل وزیر امور خارجه آمریکا در نامه ای به سناتور «پاتریک جی. موینیهام» (Moynihan) مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ ادعای خود دایر بر مورد آزاد و اذیت قرار گرفتن شهروندان آمریکایی در عربستان سعودی و توجه ویژه دولت آمریکا نسبت به این امر را بیان می کند.

در همان فصل نیز به چگونگی رابطه

کمک نیروهای نظامی خارجی (نظیر نیروهای آمریکایی و غیره) از خودش حفاظت کند؟ یا اینکه اصولاً کدام تهدیدهای نظامی جدی متوجه عربستان سعودی است که چنین فروش های تسلیحاتی را به آن کشور ضروری می سازد؟

یادداشتها

1. Arms Sales Monitor, *Federation of American Scientists*, No. 32, Washington, D.C., March 5 1996.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره حزب کمونیست عربستان سعودی و کیفیت فعالیتهای آن ر.ک. به: بیژن اسدی، «تحلیل روابط سیاسی پیشین عربستان سعودی و شوروی و تحولات در روابط فیما بین»، بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۲۹ (اردیبهشت ۱۳۶۸).

تسلیحاتی دو کشور اشاره شده است، زیرا همان طور که در ابتدای این نوشته یادآور شدیم، عربستان سعودی از جمله مهمترین خریداران تسلیحات آمریکایی در جهان محسوب می شود. بنابراین به عنوان یک کشور بزرگ عربی خریدار اسلحه طبعاً حساسیتهای خاص را در سطح کشورهای منطقه و جهان بر می انگیزد. در همین زمینه، «ریچارد گریمت» (Grimmett) کارشناس امور دفاع ملی آمریکا در گزارشی به کنگره در سال ۱۹۹۳، برخی سئوالات و مسایل مربوط به آینده فروش های تسلیحاتی پیشرفته آمریکایی به عربستان سعودی را مطرح می کند. از آن جمله اند: ظرفیت جذب یا قابلیت استفاده تسلیحاتی آن کشور، مسئله امنیت اسراییل، بی ثباتی سیاسی-اجتماعی عربستان، و بالاخره تهدیدهای امنیتی متوجه عربستان سعودی در رابطه با سئوال اخیر. مسئله قابل تأملی در مورد امنیت عربستان سعودی مطرح می شود. بدین معنی که حتی با چنین فروشهای تسلیحاتی پیشرفته ای به عربستان سعودی، آیا این کشور در صورت وقوع یک تهاجم می تواند بدون استفاده از